

قدرت رهبری آمریکا رو به افول است

«رابرت شاپیرو» می‌گوید با تغییر جایگاه اقتصادی-نظامی بازیگران جهانی و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، آمریکا نمی‌تواند مانند گذشته ادعای رهبری جهان را داشته باشد حال آنکه در داخل نیز چالش‌هایی دارد.



«رابرت شاپیرو» می‌گوید با تغییر جایگاه اقتصادی-نظامی بازیگران جهانی و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، آمریکا نمی‌تواند مانند گذشته ادعای رهبری جهان را داشته باشد حال آنکه در داخل نیز چالش‌هایی دارد.

خبرگزاری مهر، گروه بین‌الملل - امیرمحمد اسماعیلی، مریم خرمائی: از زمان روی کار آمدن «جو بایدن» به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، شاهد افزایش برخی از ناآرامی‌های اجتماعی در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور بوده ایم که از جمله می‌توان به دست و پنجه نرم کردن واشنگتن با بحران کرونا و مسائل مربوط به دیوار مکزیک اشاره کرد.

در بخش سیاست خارجی نیز ایالات متحده بر خلاف دو دهه قبل با نظام بین‌الملل چند قطبی مواجه است که علاوه بر قدرت‌های جهانی و بازیگران بزرگی همچون اتحادیه اروپا، چین و روسیه، قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران را نیز در بر می‌گیرد.

در بُعد داخلی، دست کم طی دو سال گذشته، آمریکا تغییرات اجتماعی بسیاری را تجربه کرده است. ما شاهد آغاز جنبش «جان سیاه پوستان مهم است» بوده ایم که پاسخی بود به نژادپرستی سازمان یافته که مثال بارز آن قتل «جورج فلوید» زیر فشار زانوی پلیس سفید پوست این کشور است. همچنین شاهد بودیم که چگونه جامعه آمریکایی که ادعای پیشرفت و دموکراسی دارد؛ پذیرای شعارهای پوپولیستی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق این کشور بود تا آنجا که نتایج انتخاباتی ۲۰۲۰ زیر سوال رفت و دولت جدید واشنگتن فقط با عاریه گرفتن نیمی از رأی مردمی، در کاخ سفید مستقر شد. اینکه جو بایدن دموکرات با اختلاف آرای اندکی نسبت به ترامپ، برنده انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد؛ نشانه‌ای از دوقطبی شدن جامعه آمریکا است و او هر بار که از پنجره دفتر کار خود به بیرون نگاه می‌کند؛ این حقیقت تلخ را به خاطر می‌آورد که نیمی از مردمی که پشت حصار دیوارهای کاخ سفید زندگی می‌کنند؛ او را به ریاست جمهوری قبول ندارند.

در بعد داخلی، آمریکا با چالش‌های اقتصادی، کاستی‌های نظام درمانی، نقایص انتخاباتی و در نهایت دوقطبی شدن جامعه دست و پنجه نرم می‌کند که باید تدبیری برای آنها بیندیشد. حمله به کنگره آمریکا در تاریخ ۶ ژانویه (۱۷ دی ۹۹) تأییدی بر دو پاره شدن جامعه آمریکایی است حال آنکه به منزله فروپاشی دموکراسی ادعایی بود که دولت‌مردان آمریکا تا این حد به آن می‌نازند. اینکه گمان کنیم با مستقر شدن بایدن دموکرات در کاخ سفید، اوضاع به روال عادی بازگشته؛ به بیراهه رفته ایم چرا که طبق نظرسنجی انجام شده از سوی مؤسسه «گالوپ» که دو روز پیش منتشر شد، محبوبیت بایدن با کاهش شش درصدی به ۵۰ درصد رسیده است که این رقم پایین‌ترین سطح میزان محبوبیت وی از زمان روی کار آمدن دولت جدید واشنگتن در ۲۰ ژانویه است. رقم ۵۰ عدد خطرناکی است چرا که بار دیگر به بایدن یادآوری می‌کند که فقط رئیس‌جمهور نیمی از مردم آمریکا است.

از سوی دیگر، کاستی‌های نظام درمانی آمریکا و سیاست‌های اشتباه دولتمردان واشنگتن، این کشور را به لحاظ میزان تلفات همه‌گیری کرونا، در صدر کشورهای جهان قرار داده است. پاسخ به این سوال که چگونه کشوری با این سطح از پیشرفت علمی، ادعای برتری فناوری و در نهایت دارایی اقتصادی، تا این اندازه در سطح ملی در مهار کووید ۱۹ عاجز بوده؛ همچنان بی‌جواب مانده است حال آنکه سستی آمریکا در رسیدگی به این موضوع، ادعای رهبری این کشور در حل چالش‌های جهانی را نیز زیر سوال برد.

در رابطه با این موضوعات، خبرنگار مهر گفتگویی با «رابرت شاپیرو» رئیس سابق دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا آمریکا داشته است. وی در پاسخ به این سوال که علت اصلی چالش‌های درونی جامعه آمریکا چیست؛ با تأیید این نکته که «اختلافات اجتماعی جدی» از مدت‌ها پیش بر این جامعه حاکم بوده است؛ گفت: بیماری کرونا تأثیرات مشهود و گسترده‌ای بر شرایط اقتصادی، مسائل نژادی و نابرابری در دسترسی به بخش درمانی در آمریکا ایجاد کرده است.

این استاد دانشگاه که سمت‌هایی چون قائم مقامی مؤسسه سیاستگذاری و تحقیقات اقتصادی و اجتماعی (ISERP) را نیز در کارنامه خود دارد و در حال حاضر عضو انجمن پیشبرد علوم آمریکا است؛ در ادامه این مبحث، ابراز امیدواری کرد که در نهایت، ساختار سیاسی آمریکا قابلیت انطباق با این چالش‌ها و حل معضلات اجتماعی را داشته باشد.

شاپیرو همچنین با توجه به حادثه حمله به کنگره آمریکا و منازعات موجود بر سر نحوه برگزاری انتخابات (طرح تقلب از بابت استفاده از نوع خاصی از دستگاه های رأی گیری الکترونیک) و نتایج نهایی (که شاهدی بر دوقطبی شدن جامعه آمریکا بود)؛ با خوشبینی این ادعا را مطرح کرد که «آمریکا می تواند انتخاباتی آزاد و خوب داشته باشد که رهبران برآمده از آن، تلاش خواهند کرد این مشکلات را بهتر از رهبران قبلی مرتفع کنند و دولت «بایدن» هم از ظرفیت های بهتری به نسبت دولت ترامپ برخوردار است حال آنکه این مسئله با توجه به منازعات انتخاباتی پیش آمده، نقیصی نیز دارد».

اما از این تعارف های کمابیش خوش بینانه که بگذریم، بسیاری از اندیشمندان جامعه جهانی، حمله به کنگره آمریکا را نماد افول هژمونی این کشور تلقی کردند. به عنوان مثال، «ریچارد هاس» رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا، همان روزها در یک رشته پیام های توئیتری نوشت: ما شاهد تصاویری بودیم که من هرگز تصور نمی کردم اینجا در پایتخت این کشور بینم ولی در پایتخت دیگر کشورها چرا. هیچکس در جهان احتمالاً دیگر شاهد احترام، ترس یا وابستگی به ما همچون گذشته نخواهد بود. اگر بنا به آغاز دوره پسا آمریکای تاریخ باشد، به طور قطع از همین امروز شروع شده است.

هاس همچنین گفته بود: زمان زیادی طول می کشد تا ما بار دیگر، متحدانمان را برای تکیه به خودمان متقاعد کنیم.

در بخش سیاست خارجی، ایالات متحده بر خلاف دو دهه قبل با نظام بین الملل چند قطبی مواجه است که علاوه بر قدرت های جهانی و بازیگران بزرگی همچون اتحادیه اروپا، چین و روسیه، قدرت های منطقه ای مانند ایران را نیز در بر می گیرد البته رابرت شاپیرو، در ادامه گفتگو با خبرنگار مهر، سعی کرد با گفتن جمله «آمریکا در حال فروپاشی نیست» تا حدی نگاه بدبینانه هاس را نسبت به آینده آمریکا در عرصه جهانی تعدیل کند؛ اما او نیز در نهایت به این واقعیت اذعان کرد که «چین و اروپا در حال تبدیل شدن به مراکز قدرت اقتصادی هستند» حال آنکه حوزه اعمال نفوذ چین از این هم فراتر رفته و «این کشور در حال تبدیل شدن به قدرت نظامی منطقه ای بسیار قدرتمندی است».

شاپیرو در تکمیل اظهارات خود افزود: روسیه نیز همچنان یک قدرت نظامی به حساب می آید. ایران هم به عنوان یک قدرت منطقه ای مطرح است. آمریکا مانند قبل رهبری جهان را در دست ندارد، اگرچه این وضعیت می تواند تغییر کند.

از سوی دیگر، این روزها ادعا می شود که آمریکا به دنبال آن است تا در راستای سرعت بخشیدن به رویکرد چرخش به ایندوپاسیفیک که لازمه مهار روسیه و به ویژه چین است؛ تا حد چشمگیری از شمار نیروها و تجهیزات خود در غرب آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) بکاهد. این در حالی است که دست کم در مورد افغانستان شاهد هستیم که آمریکا به جای خروج در حال رایزنی است تا حتی الامکان نیروهایش را در کشورهای همجوار افغانستان مستقر کند تا در هنگام لزوم راه برای بازگشت به این کشور و بازتوزیع نیروها هموار باشد!

بنابراین اگرچه مهار قدرت یابی چین اولویت اصلی آمریکا و متحدانش در قرن ۲۱ است اما، این هرگز به معنای رنگ باختن اهمیت خاورمیانه در مناسبات بین الملل نیست.

شاپیرو هم در پاسخ به این سوال که چرخش به ایندوپاسیفیک چه تأثیری بر سیاست بایدن در قبال خاورمیانه خواهد داشت؛ به خبرنگار مهر گفت: آسیا، به دلیل وجود چین از اهمیت بسیار بیشتری (برای بایدن) به نسبت خاورمیانه برخوردار است. با این حال، در هر دو مورد، نگاه بایدن تا حد ممکن، به سمت فرصت های دیپلماتیک و چندجانبه گرایی است.

البته این اظهارنظر شاپیرو را باید در چارچوب تعریفی که آمریکایی ها از دیپلماسی و چندجانبه گرایی دارند؛ ارزیابی کرد چرا که از دید دولت های حاکم بر واشنگتن فارغ از اینکه دموکرات یا جمهوریخواه باشند؛ شعارهایی نظیر دفاع از حقوق بشر و دموکراسی ابزاری برای تأمین منافع است و اگر مصلحت باشد همانگونه که اکنون شاهد هستیم؛ حتی با رژیم های مرتجعی چون آل سعود و آل خلیفه هم سر سازگاری دارند.